**جلسه 83**

**سه‌‌‌شنبه - 24/12/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در قطب شمال و جنوب بود که شش ماه روز و شش ماه شب است.

مرحوم آقای خوئی فرمود چون نماز و روزه بر همه مکلفین واجب است و شرط صحت نماز رعایت وقت است و همین‌طور شرط صحت صوم، عقلا حرام است انسان در قطب بماند که سبب تفویت نماز واجب یا روزه واجب می‌‌شود. و اگر مضطر بود به بقاء در قطبین، تکلیف به اداء ساقط می‌‌شود، قضاء واجب است؛ جمع کند کل این نمازهای قطبین را بعدا قضائش را بخواند.

ما اشکال کردیم. عرض کردیم این فرمایش مبتنی بر این است که دلیل شرطیت وقت در نماز اطلاق داشته باشد، شامل مناطقی که شب و روز ندارند هم بشود. در حالی که انصافا یا مطمئنیم به انصراف خطاب اقم الصلاة لدلوک الشمس الی غسق اللیل و قرآن الفجر به آن جایی غسق اللیل داریم، دلوک الشمس داریم، قرآن الفجر داریم و یا لااقل من شبهة الانصراف.

و لذا بعید نیست ما بگوییم که اطلاقی نداریم در دلیل شرطیت وقت در نماز. اصل تکلیف به نماز ثابت است، الصلاة عماد دینکم، اما ما برائت جاری می‌‌کنیم از شرطیت وقت در مناطق قطب. و لذا اشکالی ندارد انسان در هر بیست و چهار ساعت پنج نماز بخواند و این اداء است. و چون در روایت صحیحه آمده که مثَل نماز مثَل شستشوی پنج بار در شبانه روز است در نهری که باعث می‌‌شود که اوساخ انسان از بین برود، احتیاط این است که این پنج نماز را توزیع کند بر بیست و چهار ساعت نه این‌که پنج نماز را با هم بخواند و به دنبال کارش برود تا بیست و چهار ساعت دیگر. این خلاف احتیاط است.

[سؤال: ... جواب:] ما وقتی که واجب شد پنج نماز، خب در بیست و چهار ساعت پنج نماز واجب بوده دیگه. ... دیگه محتمل نیست که بگوییم در یک سال پنج نماز. این خلاف الصلاة عماد دینکم است، این از این انصراف دارد. ظاهرش این است که همان نماز پنجگانه در بیست و چهار ساعت بر همه واجب است. وقتی دلیل بر شرطیت وقت هم نداشتیم ما می‌‌گوییم جایز است انسان در مناطق قطب بماند و در بیست و چهار ساعت پنج نماز بخواند.

بله، نسبت به روزه، خب دیگه خب روزه دیگه قوامش به امساک فی نهار شهر رمضان است.

[سؤال: ... جواب:] ما قائل شدیم چون دلیل بر شرطیت وقت در مناطق قطب نداریم، انصراف دارد ادله شرطیت وقت برای صحت نماز به جایی که وقت موجود باشد در بلد مکلف و لذا دلیلی بر منع سفر به مناطق قطب یا دلیلی بر وجوب هجرت از مناطق قطب ما نداریم نسبت به نماز.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم الصلاة عماد دینکم ظاهرش این است. و ان الصلاة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا ‌ای مفروضا، این ظاهرش این است.

راجع به روزه خب شبهه قوی‌تر است. چون مبدأ وجوب روزه دخول شهر رمضان است، من شهد منکم الشهر فلیصمه و طلوع فجر قید واجب است و لذا این هم که نمی‌شود بگوییم که در روزه قید واجب هم منصرف است به جایی که نهار باشد. اصلا صوم قوام عرفیش به امساک فی النهار است. و لذا مقتضای قاعده گفته می‌‌شود این است که در ماه رمضان اگر می‌‌توانند کوچ کنند، ‌بیایند مسافرت، مثل بعضی از مؤمنین که اهل عراق بودند رفتند ساکن آن مناطق نزدیک قطب شدند حالا یا بالای سوئد یا پایین سوئد، این‌ها ماه رمضان را می‌آیند مشهد قصد اقامه می‌‌کنند و روزه می‌‌گیرند.

ولی هم آقای سیستانی هم امام فرمودند نه، واجب نیست انسان ماه رمضان را روزه بگیرد به این نحو که سفر بکند از قطب به مناطقی که شب و روز دارد تا بتواند روزه بگیرد. نه. آقای سیستانی که گفتند خب بعدا قضائیش را بگیرد. امام مطرح کردند که نه، اداء واجب است نه قضاء واجب است. آن نماز بله، در کل سال پنج نماز واجب بود، ‌روزه واجب نیست لاادائا لاقضائا.

آقای سیستانی و امام که می‌‌گویند لازم نیست در ماه رمضان انسان کوچ کند از مناطق قطب به جاهای دیگر تا بتواند روزه بگیرد، لابد وجهش این است که گفته می‌‌شود آقا! ما در آن شهری که هستیم نمی‌توانیم روزه بگیریم، من شهد منکم الشهر فلیصمه یعنی من اهل هلال شهر رمضان فی بلده فلیصمه، ما در شهری که هستیم نمی‌توانیم روزه بگیریم، این‌که واجب باشد برویم جای دیگر تا بتوانیم روزه بگیریم این دلیل ندارد. مثلا شخصی که در یک منطقه گرمسیر زندگی می‌‌کند گرمای تابستانش شصت درجه است، خب این نمی‌تواند روزه بگیرد. بگوییم اگر به حرج نمی‌افتی واجب است بروی آن مناطق سردسیر یک ویلا بگیری یک ماه رمضان آنجا روزه بگیری، یا بگیری سفری که موجب قصر است، دلیل ندارد. من شهد منکم الشهر فلیصمه. این‌که آقا در این روستای گرمسیر خودش نمی‌تواند روزه بگیرد، خب اضر به الصوم، روزه برای او ضرر دارد روزه‌اش را می‌‌خورد. دیگه بنا نیست که اگر حرج نبود فکر بکند که من می‌‌توانم بروم مناطق سردسیر آنجا روزه بگیرم یا بروم سفر، روزه‌ام را بخورم.

یا این بیان است که منشأ می‌‌شود بگویند چه لزومی دارد اهالی قطب که نمی‌توانند روزه بگیرند بروند جای دیگر یا سفر شرعی بکنند روزه‌شان را بخورند یا قصد اقامه بکنند روزه‌شان را بگیرند. یا ممکن است کسی بگوید که ظاهر کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط السود من الفجر این است که شرط متاخر است. درست است وجوب صوم از شب می‌آید اما مشروط است به شرط متاخر که بعدا طلوع فجری باشد. وقتی طلوع فجر نبود در قطب در ماه رمضان، شرط متاخر محقق نیست.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که تفسیر شده است کتب علیکم الصیام به شهر رمضان، ایاما معدودات. تفسیر شده است وجوب صوم به وجوب صوم شهر رمضان و وجوب صوم شهر رمضان مشروط به شرط متاخر طلوع الفجر است. خب شرط متاخر اگر حاصل نشود در مناطق قطب پس وجوب از ابتداء ماه رمضان نمی‌آید. این هم بیان دوم است.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که وجوب صوم از ابتداء هلال می‌آید مشروطا به شرط متاخر که بعدا طلوع فجر بشود، اهالی قطب می‌‌گویند بعدا طلوع فجر در ماه رمضان نمی‌شود. ... هلال چرا، حداقل برخی از ماه‌های رمضان قابل رؤیت است در قطب. وانگهی دیگه معنا ندارد که بگوییم این‌ها ماه رمضان ندارند. بالاخره خداوند سال را دوازده ماه قرار داده. ان عدة الشهور عند الله اثناعشر شهرا فی کتاب الله منها اربعة حرم. این‌که نمی‌شود بگوییم ماه ندارند. منتها فوقش بگویید چون آنجا هلال را نمی‌بینند اکتفاء کنند به هلالی که در اطراف دیده می‌‌شوند. و الا عرفا هم ماه رمضان دارند شب قدر دارند، حالا بحث شب و روز نیست بالاخره ماه رمضان دارند. آخه این چه ماهی. پس شما بگویید نه ماه دارند نه برج دارند. خب ماه دارند دیگه. چه لزومی دارد بگویید حتما باید در افق آنها دیده بشود؟ حداقل هلال در اطراف دیده بشود کافی است اگر نگوییم که برای کل زمین رؤیت هلال در یک شهر کافی است که نظر برخی است با تفاصیلی که در جای خودش آمده.

این بیان مشترک بین امام و آقای سیستانی که بگوییم اداء واجب نیست. امام فرمودند قضاء هم واجب نیست. وجهش هم لابد این است که وقتی اداء واجب نبود فوت الصوم صدق نمی‌کند که قضاء واجب بشود. ولی آقای سیستانی می‌‌گویند قضاء دیگه واجب است. چرا؟ برای این‌که از ادله استفاده کردیم تعدد مطلوب را یکی صوم شهر رمضان یکی صوم ثلاثین یوما فی السنة. از کجا؟ قرآن می‌‌گوید و لتکملوا العدة. اگر مریض بودی مسافر بودی فعدة من ایام اخر یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر و لتکملوا العدة. یعنی واجب است صوم شهر فی السنة. یا آیه کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم می‌‌فهماند که طبیعی صوم در یک ماه واجب و صوم شهر رمضان هم واجب از باب تعدد مطلوب.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر و لتکملوا العدة این است که هدف نهایی، واجب نهایی اکمال عده است یعنی صوم شهر کامل است. و حالا ماه رمضان مشکل دارید ماه دیگر روزه بگیرید.

و لذا فرمایش آقای سیستانی به نظر اقرب می‌آید. بلکه از نظر فنی ممکن است کسی جواب بدهد از آن دو وجه که می‌‌گفت اداء واجب نیست.

وجه اول این بود که گفته می‌‌شد که در مکان خودش نمی‌تواند روزه بگیرد، دلیل بر وجوب سفر به مکانی که بتواند روزه بگیرد نداریم. اطلاق دلیل همین را اقتضاء می‌‌کند. آقایی که در شهر خودت دچار گرمای شدید شدید نمی‌توانید روزه بگیرید یک وقت مریض هستید، ‌المریض لایصح منه الصوم، یک وقت روزه بر تو حرجی است، روزه حرجی است در این شهر اما روزه بر تو حرجی نیست در شهر سردسیر، فامیلت هم که آنجا هست یا بحمدالله مکنت برو یک ماه یک جایی را اجاره کن روزه ات را بگیر، ییلاق و قشلاق بکن. اطلاق دلیل می‌‌گوید واجب است. بله می‌‌توانی خودت را داخل در عنوان مسافر بکنی، ‌بکن. اما اگر خودت را داخل در عنوان مسافر نمی‌کنی می‌‌توانی با اقامه در یک شهر دیگر مثلا کثیر السفر هستی که هر کجا بروی سفرت موجب قصر نیست مثلا یا نمی‌خواهی قصد سفر شرعی که موجب قصر و افطار است انجام بدهی خب چرا گیر کردی در این شهر گرمسیر؟ برو در جای دیگر روزه ات را بگیر اگر به حرج نمی‌افتی.

[سؤال: ... جواب:] نحن ابناء الدلیل. اتفاقا نماز می‌‌گوید هر روز هست، ندیدید این بی نمازها نماز نمی‌خواند روزه‌اش را نمی‌گیرد، یک ماه در سال را اهمیت می‌‌دهد. مقتضای دلیل اگر این بود چه اشکالی دارد؟ دلیلی بر اشتراط وقت در نماز ندشته باشیم ولی در صوم، خب صوم در شب که اصلا خلاف ارتکاز متشرعی است، آخه این‌که صوم اصلا فی نهار شهر رمضان است من طلوع الفجر الی غروب اللیل است. در مناطق قطب که غروب اللیل و طلوع الفجر و نداریم، خب اطلاق دلیل باید برود در جای دیگر روزه بگیرد. ... من شهد منکم الصوم فلیصمه. شهد منکم الشهر‌ أی دخل علیکم شهر رمضان فلیصمه ما لم یکن مریضا او مسافرا. ... حدوث موضوع دخول شهر رمضان است. منتها در کاشان چون گرم است می‌‌گوید حرجی است روزه بگیرم خب بیاید قم منزل فامیل‌هایش، امکانات شاید بیشتر باشد یک ماه روزه بگیرد، پذیرایی هم شاید از او بکنند، اصلا به حرج نمی‌افتد. خب چرا اطلاق نداشته باشد من شهد منکم الشهر فلیصمه؟ حالا دوست دارد برود سفر قصد اقامه نکند اگر کثیر السفر نیست ولی این‌که بماند در شهر گرمسیر با این‌که مسافر شرعی نیست روزه‌اش را بخورد، یک وقت مریض است، اشکال ندارد شیخ کبیر است اشکال ندارد اما فقط به صرف حرج خب شما که طبیعی صوم بر شما حرجی نیست. چه فرق می‌‌کند با این‌که یک آقایی می‌‌گوید دو تا خانه دارد در این شهر، یک خانه‌اش امکانات ندارد یک خانه‌اش امکانات دارد، خب این خانه‌ای که امکانات ندارد می‌‌مانی که حرجی باشد برایت صوم، ‌برو در آن خانه‌ای که کولر گازی هست، ‌صبح تا شب روشن بکن خنک بشوی روزه ات را بگیری.

[سؤال: ... جواب:] کسی که بخاطر غیر ضرورت سفر می‌‌رود نعم الشیء الفرار من الحرام الی الحلال، خودش را عنوان مسافر کرده. اما کسی که داخل در عنوان مسافر نمی‌کند خب چرا روزه نمی‌گیرد؟

اما وجه دوم که شرط متاخر بود که گفته می‌‌شد ایجاد شرط متاخر لازم نیست او خالی از وجه نیست. نه از باب برهان عقلی. برهان عقلی نمی‌خواهیم ادعا کنیم. چرا؟ چون برهان عقلی اقتضاء نمی‌کند در جایی که می‌‌توانی از قطب بیایی ایران یا اصلا بیایی یک کم پایین‌تر از قطب طلوع فجر را درک کنی باز هم بگوییم طلوع فجر شرط متاخر است، نه، چرا قید واجب نباشد؟ امکان تحصیلش هست. امکان تحصیلش هست چرا شرط متاخر وجوب باشد؟ شرط متاخر وجوب در جایی است که امکان تحصیل ندارد. مثل این‌که برای طلوع فجر امکان تحصیل ندارد باید خودش بشود. اما از قطب بیاید جای دیگر که طلوع فجر دارد این امکان تحصیل دارد طلوع فجر برای او. چرا برای او شرط متاخر باشد برای وجوب؟ نخیر قید واجب باشد. پس مشکل عقلی نداریم. ولی شبهه انصراف اینجا هم هست. شبهه انصراف این‌که کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض یعنی انصراف دارد به جایی که این آقا در جایی است که خیط ابیض دارد، لیل دارد اتموا الصیام الی اللیل. همانی بیانی که در نماز بود اینجا هم می‌‌شود از باب انصراف عرفی بگوییم. و لذا روزه ادائش واجب نیست ولی قضائش به قول آقای سیستانی واجب است و لو امام قضائش را هم واجب ندانستند.

این محصل عرض ما در حکم نماز و روزه در قطبین.

[سؤال: ... جواب:] کلوا و اشربوا راجع به حکم وضعی است دیگه. یعنی تا طلوع فجر امساک واجب نیست، بعد از طلوع فجر امساک تا شب واجب است به عنوان حکم وضعی. خب این منصرف است به جایی که طلوع فجری هست، ‌دخول لیلی هست.

مسئله دوم که از مسائل مستحدثه اوقات الصلاة است، هم در تحریر آخر جلد دوم مسائل مستحدثه هم در منهاج الصالحین جلد اول، این مسائل را سریع بگوییم.

**فرع دوم: بعد از اتیان به نماز، با هواپیما مسافرت کند به جایی که هنوز اذان نگفتند**

مسئله دوم این است: نماز صبحت را خواندی در قم، سوار هواپیمایی شدی که به سمت فرض کنید استامبول می‌‌رفت، چنان سریع رفتی استامبول که آنجا هنوز طلوع فجر نشده. امکانش هست ها!. حداقل با هواپیمای سریع السریع امکانش هست. رفتی آنجا استامبول دیدی تازه آنجا مؤذن ترک دارد در مأذنه اذان می‌‌گوید، باید یک نماز صبح دیگر بخوانی یا نه؟

امام و آقای سیستانی فرمودند ظاهر این است که نه واجب نیست نماز صبح دیگر بخوانی. یک نماز صبح خواندی دیگه با طلوع فجر در قم.

آقای خوئی و استاد قدس سرهما فرمودند احتیاط واجب این است که یک نماز صبح دیگه بخوانی.

چرا احتیاط واجب کردند که یک نماز صبح بخوانی؟ ظاهرا وجهش اطلاق اقم الصلاة لدلوک الشمس و قرآن الفجر است دیگه. اذا دخل الوقت فصل، حالا دخل الوقت دوبار دخول وقت شده.

ولی انصاف این است که این انصراف دارد از این فرض‌ها که غیر متعارف هم هست. انصراف دارد از ایجاب دو نماز صبح در یک روز. مخصوصا در صحیحه هشام بن سالم هم داریم که انما کلفهم فی الیوم و اللیلة خمس صلوات و هم یطیقون اکثر من ذلک. خدا پنج تا نماز در شبانه روز واجب کرده نه بیشتر با این‌که می‌‌توانستند بیشتر بخوانند.

ممکن است شما بگویید چرا در روزه غیر از این را گفتید؟ در روزه ظاهرا امام هم غیر از این را می‌‌گوید. چطور؟ روزه چیه مسئله‌اش؟

شما فرض کنید در بیروت که حدودا یک ساعت و نیم بلکه اگر با افق مشهد حساب کنید دو ساعت تاخیر دارد غروب آفتاب و در این یک دو ساعت خیلی از حوادث ممکن است پیش بیاید، یعنی هلال شوال را در شب جمعه در بیروت دیدید، خب همه عید فطر را به هم تبریک گفتند، ناگهان به شما گفتند هواپیمای بیروت مشهد بلیط ارزان دارد، شما هم که دنبال جنس ارزان بودید، ‌سریع رفتید بلیط تهیه کردید به سمت مشهد یا حالا تهران، رسیدید اینجا گفتند آقا! هر چی تلاش کردیم هلال ماه شوال را نتوانستیم پیدا کنیم، خب آقا! شما می‌‌گویید من سی روز روزه گرفتم در بیروت، سی پر بود آن سال ماه رمضان، سی روز روزه گرفتم، خب با این فردا که می‌‌شود سی و یک روزه بگیرم، گفتند باشد دیگه باید روزه بگیری، می‌‌شود ماه رمضان باشد و تو روزه بخوری؟

خب لقائل ان یقول چه فرق می‌‌کند؟ شما اینجا می‌‌گویید نه، باید فردا روزه بگیری، خب ماه هم از سی روز بیشتر نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] ماه که سی و یک روزه نمی‌شود. شما دارید به من واجب کردی سی و یک روز روزه بگیرم.

می‌گوییم اشکال ندارد. قابل جمع است این دو تا مسئله. خب ما در مورد ماه رمضان دلیل داریم من شهد منکم الشهر فلیصمه، آن دلیلی که می‌‌گوید ماه رمضان یا هر ماهی سی روز بیشتر نمی‌شود ذات ماه را می‌‌گوید، نظر ندارد به انتقال مکلف از یک شهر به یک شهر دیگر.

[سؤال: ... جواب:] حالا او مریض بود مسافر بود گفتند و لتکملوا العدة. عده چقدر است؟ عده این آقایی که انتقل من بیروت الی مشهد سی و یک روز است. ... بله، این آقای مریض اگر مریض نبود که بلند نمی‌شد این‌جوری بیاید مشهد دردسر برای خودش و دیگران درست کند، بله مریض بود، سی روز آنجا روزه‌اش را خورد یک روز هم در مشهد روزه‌اش را می‌‌خورد، ‌سی و یک روز، و لتکملوا العدة، بله، عددی که بر این واجب بود روزه بگیرد سی و یک روز بود. این‌که ماه بیشتر از سی روز نمی‌شود به لحاظ ماه فی حد نفسه است نه به لحاظ انتقال مکلف از بلدی به بلد آخر. این بر خلاف بحث طلوع فجر است. خب آنجا اذا طلع الفجر فصل صلاة الفجر خب کلام در این است که اطلاقش آن فرد ثانی از طلوع فجر در استامبول را شامل نمی‌شود.

و جالب این است که این به آن در که گاهی بر عکس می‌‌شود. ماه رمضان بیست و نه روز است این هم در مشهد بود، شب بیست و نهم، بیست و هشت روزه گرفته، ‌شب بیست و نهم که بناء است فردا را مشهد روزه بگیرند، اعلام هم کردند فردا بیست و نهم ماه است، ‌یک وقت زنگ نزنید به دفاتر مراجع و بزرگان‌ که ماه دیده شده یا نه، این هم گفت من هم بلدم چه کار کنم، سوار هواپیمای مشهد بیروت شد، آمد بیروت، در بیروت گفتند هلال را ما خودمان دیدیم در بیروت چون با دو ساعت تاخیر قبل رؤیت می‌‌شود، امکان رؤیتش هست. این بیست و هشت روزه گرفته عیب نداره. عده این بیست و هشت روز است. حالا احتیاط می‌‌کنند که یک روز قضاء کن چون ممکن است لتکملوا العدة معنایش این باشد که دیگه حداقل ماه را روزه گرفته باشی، حداقل ماه که بیست و هشت روز نیست، این هم احتیاط است، در حد احتیاط خوب است. ولی بهر حال قیاس روزه به نماز نکنید. انصافا نماز همانی است که آقای سیستانی و امام دارند: الاظهر عدم وجوب تکرار صلاة الصبح. خب اذا طلع الفجر فصل الصبح این انصراف دارد از آن طلوع فجر دوم در استامبول.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌تواند بخورد ولی حالا این یک مسئله جدیدی است باشد بعد.

**فرع سوم: وجوب مسافرت با هواپیما به جایی که هنوز اذان نگفتند، برای کسی که نمازش قضاء شده**

مسئله سوم: اگر نماز صبحش را در قم نخواند، آفتاب بزند، هواپیما می‌‌گوید که سریع می‌‌برمت استامبول هنوز آفتاب نزده، مجانی، رسید آنجا یک پنج دقیقه‌ای مانده به طلوع آفتاب، امام فرمودند واجب است نماز صبح را ادائا بخوانی.

یکی می‌‌گوید آقا! طبق این مبنا که می‌‌گویید اداء، حالا پس من واجب بود سوار این هواپیما بشوم بیایم اینجا؟ امام می‌‌فرمایند بله، واجب بود. اگر به حرج نمی‌افتی هر کس آفتاب بزند از خواب بیدار بشود، امکانش را داشته باشد که سوار هواپیما بشود برود استامبول قبل از طلوع آفتاب واجب است این کار را بکند تا نماز صبحش فوت نشود. ضرر می‌‌کند؟ بکند، لاضرر نفی حکم ضرری نمی‌کند. کنار فرودگاه مهرآباد آنجاها از خواب بیدار شدی، دیدی آفتاب زده، او هم می‌‌گوید مسافرین استامبول سوار هواپیما بشوند! برو سریع سوار بشود برس به استامبول نماز صبحت را بخوان، فوقش دو ملیون ضرر می‌‌کنی، بکن. مگر به حرج بیفتی، به حرج بیفتی لاحرج تکلیف را بر می‌‌دارد اما ضرر امام می‌‌فرماید رافع تکالیف نیست، ‌ضرر مالی است دیگه. مگر این‌که گفت پول که نیست جان است. آن معنایش این است که به حرج می‌‌افتد. خب اگر به حرج می‌‌افتد یک بحث دیگری است.

آقای سیستانی می‌‌گویند نه؛ احتیاط واجب این است که آنجا نمازش را بخواند و نیت ما فی الذمة بکند. چون معلوم نیست اداء باشد.

می‌دانید معنای فرمایش آقای سیستانی چیه؟ حالا این نماز صبح بود، اگر نماز ظهر و عصر بود، نماز ظهر و عصرش غروب آفتاب شد، سریع می‌‌تواند سوار هواپیما بشود برود استامبول که هنوز آفتاب غروب نکرده، امام می‌‌گویند شما مسافری، در استامبول مسافر شرعی هستی، نماز دو رکعتی بخوان اداء است دیگه، آقای سیستانی که می‌‌گویند اعم از اداء و قضاء، باید احتیاط بکند؛ هم نماز ظهر و عصر دو رکعتی بخواند چون شاید اداء باشد و هم نماز ظهر و عصر چهار رکعتی بخواند البته آن را هم بعدا بخواند چون شاید قضاء باشد.

خب انصافا من فکر می‌‌کنم فرمایش امام درست است. چرا؟ برای این‌که فاتته فریضة صدق نمی‌کند. بابا! حدیث رد الشمس همین است دیگه. پیغمبر رد کرد شمس را، نماز حضرت علی اداء بود دیگه. نیت ما فی الذمة کرد حضرت علی؟! خب خورشید غروب کرده بود، حضرت صلی الله علیه و آله، رد الشمس کرد برای این‌که حضرت علی نماز اداء بخواند. و لذا حق با امام است در این مسئله

[سؤال: ... جواب:] حرج نوعی را ما قبول نداریم؛ تابع حرج شخصی هستیم.

**فرع چهارم: مسافرت با هواپیمایی که سرعتش مساوی با حرکت زمین است**

مسئله چهارم: می‌‌گویند اگر یک هواپیمایی سوار بشوید، از شرق به غرب بروید، اینقدر این هواپیما حرکتش تند است که مساوی است با حرکت زمین، این نتیجه‌اش چیه؟ نتیجه‌اش این است: اگر هنگام طلوع آفتاب سوار هواپیما بشوی، هر چی می‌‌روی احساس می‌‌کنی هنگام طلوع آفتاب است. می‌‌گوید چرا این خورشید بالا نمی‌آید؟! همین‌جور ایستاده. می‌‌گویند نه، خورشید نایستاده تو داری هی از شرق به غرب می‌‌روی مساوی حرکت زمین؛ احساس نمی‌کنی.

امام و آقای خوئی فرمودند اولا به شما بگوییم این سفر حرام شرعی است. امام هم اینجا طرفداری می‌‌کند از این نظر. می‌‌گوید ما در آن قطب گفتیم حلال است چون گفتیم سنه یک روزه و شبی داشت، شش ماه روز شش ماه شب، اینجا که نمی‌توانیم این را بگوییم، اینجا معنا ندارد، اینجا در بلادی داری شما می‌‌گردی که شب و روز دارد، شما داری تفویت می‌‌کنی نماز واجب را.

خب انصافا هم حرف خوبی است دیگه. اینجا بلدی است که لیل و نهار است. برای چه این‌جور سفر می‌‌روی. شما داری روی بلادی حرکت می‌‌کنی که شب و روز دارد.

[سؤال: ... جواب:] الصلاة عماد دینکم، نماز واجب است. موضوع این است که در بلدی باشی که لیل و نهار دارد، در بلدی هستی که لیل و نهار دارد. و لذا واجب است از این سفرها اجتناب کنید.

[سؤال: ... جواب:] چرا بایستد؟ ... سوار هواپیما شده، پر مخزن بنزین، اصلا سوخت‌گیری در هوا می‌‌کند، ‌هیچ توقف ندارد، حداقل بیست و چهار ساعت یکسره می‌‌رود. خب این واجب است پنج تا نماز بخواند، نماز هم که مشروط به وقت است، نماز صبح باید بین الطلوعین باشد، نماز ظهر و عصر باید بین الزوال و الغروب باشد. دارد تفویت می‌‌کند نماز واجب را. قیاس نکنید این را با بلاد قطب. آقای خوئی که می‌‌گفت آنجا را همین را می‌‌گوییم. ولی امام که آنجا اجازه می‌‌دهد چون می‌‌گفت آنجا شش ماه شب است شش ماه روز است. یا ما می‌‌گفتیم انصراف دارد ادله اوقات از آنجا. اما اینجا چه انصرافی دارد. ما در شهرهایی هستیم که شب و روز دارد. باید مراعات بکنیم و شب و روز را در نظر بگیریم نماز بخوانیم.

امام فرمودند البته اگر کسی قائل به جواز همچون سفری بشود نظر ما این است که نماز بر او واجب نیست لاادائا و لاقضائا. اگر قائل به جواز همچون سفری بشویم نه اداء نماز واجب است نه قضاء نماز.

که به نظر ما این فرمایش وجهی ندارد. چرا؟ برای این‌که فرض کنید من مضطرم یا به زور سوار این هواپیما کردند ما را که نمازهای‌مان فوت بشود، خب من فاتته فریضة فلیقضها. چرا اطلاق نداشته باشد؟ و لذا این مسئله هم روشن شد.

یک مسئله مانده دیگه گذشت برای بعد از ایام تعطیلات می‌‌گوییم. و آن این ایستگاه‌های فضایی، ‌هر شبانه‌روز ما هیجده بار می‌‌گویند دور زمین می‌‌چرخد. یعنی هیجده بار اوقات نماز دارد. چه کار کنند این بیچاره‌ها. این آدم‌های متدینی که رفتند آنجا، نماز شب‌شان ترک نمی‌شد حالا به آنها بگویند چه کار کنند. آیا پنج تا نماز در کل این بیست و چهار ساعت بخوانند کافی است و چه جوری بخوانند؟ این مسئله‌ای است که ان‌شاءالله دیگه بعد از تعطیلات، روز یکشنبه ششم فروردین سال آینده ان‌شاءالله دنبال می‌‌کنیم.

و الحمدلله رب العالمین.

فردا بحث محرمات هست.